



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۲/۲۸

فاطمه امینی

رابطه زنان با جنگ و تروریسم

در این مقاله دنیای خشن میدان جنگ را به تصویر می‌کشیم؛ اما این، تصویری از یک دنیای شدیداً مردانه است. در جنگ جهانی اول، نقش‌هایی که زنان ایفا می‌کردند، محدود به تشویق سربازان برای عزیمت به میدان جنگ بود. در رمان «برهنگان و مردگان» اثر نورمن میلر، زنان به خانه باز می‌گردند. هدف بحث من ماهیت مردانه بازی های مهم ژئوپلیتیکی چون جنگ و تروریسم است.

زن در پیکر اکثر جوامع وظیفه توالد، تناسل و اجتماعی‌کردن نسل‌های آینده را به عهده دارند و قلمرو شان محیط خانه است. چهره دیگر این نقش جنسیتی این است که مردان به عنوان مدافعان و حاکمان ملت در نظر گرفته می‌شوند، آن‌ها فضا های عمومی کار، دولت و ارتش را اشغال می‌کنند، از این‌رو در روایت های غالب رمان «برهنگان و مردگان» و سایر رمان های جنگی، مردان باید بجنگند و از زنان‌شان که در خانه هستند دفاع کنند؛ اما فرد و (در مفهوم وسیع‌تر ملت) تنها وقتی کامل می‌شود که وظیفه خود را به عنوان یک خانواده شامل یک مرد و زن انجام دهد. این همان چیزی است که بر حسب روایت، باید به خاطر آن جنگید.

تجاوز جنسی به عنوان یک سلاح جنگی:

تجاوز جنسی به طور روز افزون به عنوان سلاح جنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این عمل به طور عادی به عنوان کارکرد استراتژیکی در جنگ به کار گرفته شده است. منازعات اخیر و رو به رشد در رواندا، سودان، میانمار، جامو و کشمیر همه‌گی در محور تجاوز جنسی برنامه‌ریزی شده بود. تجاوز جنسی به زنان سلاح تأثیرگذاری است که روح و روان یک زن، خانواده و بالاخره یک ملت را تخریب می‌کند. برای مثال، جنگی که بین بوسنیایی ها، کرووات‌ها و صرب‌ها در سال ۱۹۹۶ ادامه داشت، زمانی که بوسنیایی‌ها و کرووات‌ها درک کردند که از تجاوز جنسی توسط صرب‌ها در امان نیستند، خانه‌های مسکونی خود را ترک کردند و شهر خالی از سکنه را برای اشغال صرب‌ها باقی گذاشتند. تجاوز جنسی، فضا و مکان را از یک جایگاه سنتی جامعه به صحنه وحشت تبدیل می‌کند و به این ترتیب، ترسیم دوباره وحشیانه جغرافیای جنسیتی را امکان‌پذیر می‌سازد.

تجاوز جنسی در جنگ وسیله‌ای برای حامله‌گی اجباری و مسموم‌سازی رحم دشمن است. زن در یک سیستم پدر سالارانه که او را به عنوان مایملک مرد و دختر باکره را به عنوان باارزش‌ترین دارایی تعریف می‌کند، تبدیل به کالای خسارت‌دیده می‌شود. زن در جنگ و در یک تجاوز جنسی ناشی از جنگ به یک مرده متحرک مبدل می‌شود، قربانی قادر به یافتن شوهر و آوردن فرزندان دیگر نیست و از این‌رو از طرف خانواده و جامعه‌اش طرد می‌گردد. هدف متجاوز جنسی در جنگ نیز تولید نسل در یک جامعه قومی است تا سرباز و یا چریک دیگر از خون خود و از زن دشمن به وجود بیاورد.

درک زن در یک حادثه تجاوزی برنامه‌ریزی شده و پذیرش آن زن در پیکر جامعه بسیار مهم است. یک دختر قربانی تجاوز گروه دشمن، از هم‌دردی و کمک جامعه خود محروم می‌شود. بعد از تجاوز جنسی نیرو های امنیتی هند در سال ۱۹۹۱، زنان از طرف شوهران شان رانده شدند، یک زن هفتاد ساله توسط پسرش از خانه بیرون انداخته شد و دختران حتا مورد آزار مردان دهکده قرار گرفتند. به هر حال، نادیده گرفتن زنان قربانی، خود باعث متلاشی‌شدن جوامع و فرهنگ‌ها می‌گردد، بنابراین به عنوان یک سلاح تأثیرگذار جنگی در نظر گرفته می‌شود.

تجاوز جنسی به عنوان یک سلاح جنگی به سبب نمایش شیوه‌ای از جنگ در نبرد های داخلی و قومی که امروز بسیار رایج است، موضوع مهمی برای بحث است. یک ارتش می‌تواند با هدف گیری افراد نسبتاً ضعیف، باعث فروپاشی جوامع و فرهنگ‌ها شود. با این حال، چنین باوری در ستراتژی و شانس موفقیت آن به واسطه نوع افکار در جامعه نسبت به زنان قربانی، فروریخته‌گی جامعه را بالا می‌برد.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له الریلو مخکې په خیر و لولی

زنان و جنگ علیه تروریسم:

در افغانستان و ایالات متحده امریکا به عنوان دو جامعه از دو بُعد، یکی مدرن و دیگری سنتی اشاره می‌کنم که بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کلمه های «ملت» و «قهرمان» فراگیر و در هم آمیخته بود. بدون نادیده گرفتن شجاعت مأموران اطفائی، افسران پولیس و سایر افرادی که جان های شان را در خرابی های به جامانده از حملات تروریستی در این دو کشور به خطر انداختند و کشته شدند، نحوه‌ای که این روایت های جنگی، رنگ جنسیتی به خود گرفتند نیز قابل توجه است. مردان، قهرمان بودند و زنان، قربانیان بیچاره خانه‌نشین. اصطلاح «برادری» به طور مکرر در ارتباط با اداره های سیاسی و گفت و گو کننده های صلح مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما کسانی که به ندرت از آن‌ها نامی به میان می‌آمد/می‌آید، زنان کارگر، مادران فداکار و خادمان دولت بودند که دوشادوش همکاران مرد خود مشغول خدمت هستند.

البته زنان حقیقتاً نقش مهمی در این داستان ملی گرایانه که به دنبال حملات تروریستی روایت شد، در هر دو کشور ایفا کردند. مصیبت بیومگی ثبوت این فرضیه است. نکته مورد تأکید در این جا این است که عمل ژئوپلیتیکی در بسیاری از محیط های مختلف به علاوه خانه نیازمند عاملیت ژئوپلیتیکی است. اقدامات ژئوپلیتیکی کشورها وابسته به اقدامات و فداکاری مردم است. چطور می‌توان فقدان همسر یا نبود هر فردی را که برای کشور می‌جنگد، توجیه کرد؟

ملی‌گرایی جنسیتی‌شده و مردان ژئوپلیتیکی:

اگرچه ملی‌گرایی هر کشوری در مفهوم تاریخ ویژه آن کشور منحصر به فرد است، ملی‌گرایی هنوز در تعریف نقش های جنسیتی خاص، حتا در خلال آن چه به عنوان وضعیت های «انقلابی» توصیف می‌شود، وجود دارد. زنان دایماً با یک نقش فرعی شناخته می‌شوند و دست‌رسی آن‌ها به موقعیت های عمومی محدود است. در این مفهوم، ملی‌گرایی می‌تواند به عنوان ساختاری در نظر گرفته شود که حاوی پیامی از نقش های مناسب برای مردان و زنان است. در زمان جنگ، ژئوپلیتیک کشور ممکن است این نقش های جنسیتی را تقویت کند، همان طور که جنگ، انتظارات متفاوت فداکاری که از زنان و مردان مورد توقع است را افزایش می‌دهد. منظور از انتظارات، عبارت از اقدامات «قهرمانانه» مردان جنگ جو و فداکاری «خون‌سردانه» زنانی است که بعد از آن‌ها در پشت جبهه می‌مانند. مفاهیم نظامی‌گری و نظامی‌سازی در ارتباط با نحوه ایجاد اوضاع ژئوپلیتیکی و محتوای آن‌ها است، باور های اصلی نظامی‌گری شامل موارد زیر می‌باشد:

نیروی مسلح راهل نهایی تنش‌ها است.

طبیعت انسانی گرایش به منازعه دارد.

داشتن دشمنان، امر طبیعی است.

کشور بدون ارتش، ابتدایی، کمتر مدرن و به زحمت مشروع می‌تواند باشد.

در مواقع بحران، زنان نیازمند حفاظت مسلحانه هستند.

در مواقع بحران، هر مردی که از درگیر شدن در اقدام شدید مسلحانه امتناع ورزد، موقعیت خودش را به عنوان یک انسان جوان‌مرد به خطر می‌اندازد.

نبرد، «مرد» را تعریف و خود ارتش را نیز اعتبارسنجی می‌کند. علاوه بر این، نبرد به عنوان حرفه مردانه، ترجمان اهمیت ارتش به عنوان نهاد مردانه است که نقشی در نظامی‌سازی ژئوپلیتیکی نیز ایفا می‌کند. شکل‌گیری نبرد به عنوان حرفه ضرورتاً مردانه، از دو منظر به زنان بر می‌گردد. اولی از جنبه عملی یعنی مستثنی کردن زنان از خدمت سربازی در عین این‌که نقش ضروری آن‌ها در پشت جبهه به عنوان پشتیبان مبارزان محفوظ است. از طرف دیگر، نبرد، مرد را و مرد، نبرد را تعریف می‌کند. به عبارت دیگر با قراردادن جنگ به عنوان تعریفی از مردانگی و جنگ را در حوزه مردانه قرار دادن، جنگ نظامی به یک رخداد تعیین‌کننده در یک جامعه پدرسالارانه و اعضای آن تبدیل می‌شود. زنان ممکن است در ارتش خدمت کنند، اما به آن‌ها هرگز اجازه نظامی‌بودن داده نخواهد شد.